

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸،
بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۱۳-۱۳۵

نقش علمای شیعی در عرفی گرایی و نوسازی نظام قضایی ایران پیش از عصر پهلوی اول*

دکتر حسن زندیه / عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران
طلعت ده پهلوانی / کارشناس ارشد تاریخ اسلام

چکیده

در طول تاریخ ایران اسلامی نظام قضایی همواره بر دو گونه عرف و شرع مبتنی بوده است. با رسمیت یافتن مذهب تشیع در عصر صفوی، فقه شیعه مبنای قضاوت‌های شرعی قرار گرفت و حاکم برای انجام امور قضایی مأمورانی چون صدر، شیخ‌الاسلام و سایر مقامات قضایی (به عنوان نماینده تام‌الاختیار شاه در اجرای حقوق عمومی و کیفری) بدین کار می‌گماشت در اواخر عصر قاجار تأثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور طبقه جدید از تحصیل‌کردگان غرب در کنار طبقه حاکمه، سبب عرفی‌گرایی و نوسازی در نظام قضایی بخصوص متمم قانون اساسی گردید که اصل تفکیک قوا و شکل‌گیری نظام جدید قضایی و گرایش به سمت یک قانونگذاری سکولار را مورد توجه قرار داده بود. این برخلاف دیدگاه علماء بود که به طور سنتی خود را متولی امر قضا می‌دانستند. استدلال علماء این بود که به جای قانون شرع، قانون دیگر محل احتیاج نیست. این چنین به رغم کوششهای متجددین استقرار کامل قضاوت عرفی ناکام ماند. علیهذا آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ اینست که علماء چه نقشی در عرفی‌گرایی و نوسازی نظام قضایی پیش از عصر پهلوی ایفاء کردند؟

کلیدواژه‌ها : نظام قضایی، شرع، عرف، متمم قانون اساسی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۱/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۱/۰۶/۰۸.

1. Email: lilaPahlavan@yahoo.com

از منظر اسلام یکی از حساس‌ترین و پرخطرترین مناصب اجتماعی، منصب قضاست، در تاریخ ایران در یک سو قضاات شرع (روحانیون) بر مبنای احکام و مقررات اسلامی داوری کرده‌اند اما در سوی دیگر، محاکم عرفی قرار داشت که صاحب منصبان حکومتی آن را اداره می‌کردند، و شخص شاه در رأس آن قرار داشت (Francis Richard " perse au XVII s , 2 , volspari s, 1995). این سیستم در تئوری قابل تجدید نظر از حاکم به والی و از والی به شاه بود، اما در عمل، شیوهٔ تظلم و دادخواهی در دادرسی عرفی نهادینه نشده بود و قاطبهٔ مردم از امنیت قضایی محروم بودند (ظهیرالدوله، ۱-۲).

در عصر مغول، فقه اهل سنت (حنفی و شافعی) سلطهٔ کاملی داشت، ولی در اواخر دورهٔ ایلخانی فقه شیعی غنای زیادی یافت^۱ و با اسلام آوردن حاکمان ایلخانی و رسمیت یافتن مذهب تشیع، احکام و مقررات فقه شیعه مبنای قضاوت روحانیون قرار گرفت، تا اینکه در عهد صفوی فقه شیعه مبنای انحصاری قضاوت‌های شرعی واقع شد. در دوران قاجار نیز وضعیت به همین صورت بود؛ حکومت قاجار نه تنها در بهبود نظام قضایی نکوشید، بلکه این نهاد را به سستی و کژی هم گرایش داد؛ و محاضر شرع^۲ به جای محاکم شرع، رسیدگی به کارهای قضایی مردم را بر عهده داشت و دخالت در امور کیفری برای محضر شرع ممنوع بود (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۴-۲۷-۱۲، ساکت، ۱۳۶). بنابراین در پرونده‌های عادی و معمولی از قبیل ازدواج، طلاق، ارث و غیره، هر پرونده‌ای که در محضر یکی از مجتهدان به عنوان حاکم شرع مطرح می‌شد، به طور منظم و یکسان جریان دعوی خود را از ترافع دعاوی (یعنی اظهار شکایت شاکی و دعاوی، ارائه مستندات، گذراندن شهود و غیره) تا صدور حکم نهایی و قطعی از سوی حاکم شرع طی می‌کرد، البته این اصل تئوریک همیشه در عمل به دلایل مختلف رعایت نمی‌شد (امین، ۱۴-۱۵).

بنابراین نظام قضایی عصر ناصرالدین شاه کماکان در دست محاکم شرع و محاکم عرف تحت سیطره شاه، صدراعظم و سایر وزرا باقی ماند. حکام و دولتمردان و رؤسای ایلات و

^۱ . فقه و حقوق اسلامی، به رغم انحطاط و ابتذالی که دامنگیر سایر علوم گردید، در دورهٔ مغول به نحو قابل توجهی شکوفا گردید. به این دلیل که بعد از انحطاط فقه اهل سنت، علما و فقهای شیعه به برکت اجتهاد و اعتقاد به عدم انسداد باب اجتهاد، مباحث عمیق و ظریفی را مطرح کردند و با دقت و موشکافی، دامنهٔ فقه شیعه را گسترش دادند و غنی‌ترین متون فقهی را تألیف کردند. (ر.ک: موحد، ۳۱).

^۲ . دفاتر اسناد رسمی و اداره ثبت اسناد و ثبت احوال امروزی بود. این محاضر تحت ریاست فقها و مجتهدان اداره می‌شد که با تأیید مراجع انتخاب می‌شدند. در این محاکم قضاوت و آیین دادرسی مطابق با احکام و مقررات اسلامی بود (ر.ک: کرزن، ۶۰۳/۱).

عشایر و طوایف، تا قبل از نهضت مشروطیت، شخصاً به حل و فصل دعاوی می‌پرداختند و مشکلات را به محاضر شرع - به تصدی علما و مجتهدان شیعی - ارجاع می‌دادند که با اعمال نفوذها، اختلاف نظرها و تفاوت درجهٔ حاکمان عرفی و صاحبان محاضر ترافع شرعی، احکام ناسخ و منسوخ مانع اصل دادرسی عادلانه توسط علما و احکام دارای ضمانت اجرا می‌شد. تنها در اواخر این دوره، تأثیرات فکری نهضت مشروطیت، سبب تغییر رویکرد عرفی‌گرایی و نوسازی ساختار قضایی بخصوص نوشتن متمم قانون اساسی، طرح اصل تفکیک قوا و شکل‌گیری نظام قضایی نوین گردید و اصلاحاتی نیز در این زمینه صورت گرفت. از آن جمله می‌توان به اصلاحات متمم قانون اساسی و گرایش نظام قضایی به سوی یک قانونگذاری سکولار اشاره کرد. دیدگاه علما که خود را به طور سنتی متولی امر قضا می‌دانستند، این بود که به جای قانون شرع، قانون دیگر محل احتیاج نیست، یا به عبارت دیگر از نظر متشرعین، عدالت و قانون حقیقی تنها به شرطی واجد اعتبار بود که از شرع نشأت گرفته باشد.

۱. چیرگی قضاوت شرعی در عصر دولت صفوی

از روزگار مغول که بگذریم در هیچ دوره‌ای مانند صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) جدایی میان شرع و عرف یا برخورد حقوق اسلام با حقوق موضوعه نمایان‌تر نبوده است. صفویه در پی رسمی نمودن مذهب تشیع، با پدید آوردن برخی سازمانهای نیمه قضایی و شرعی کردن محاکم قضایی تغییراتی در روند دادرسی و نظام قضایی ایجاد کردند. در این دوره توجه به دادگاه‌های عرفی بیش از دادگاه‌های شرعی رواج یافت به گونه‌ای که ادارهٔ امور قضایی به طور عمده در دست شاه و دادگاه‌های حکومتی قرار گرفت. از بدو تشکیل حکومت‌های مستقل ایرانی، سلاطین به دیوان مظالم می‌نشستند (مدرسی طباطبایی، ۲۷، ۱۱۸-۹۸). آنان در قضاوت‌های خویش کمتر از اصول و ضوابط اسلامی پیروی می‌کردند. این رفتار قضایی سلاطین، نخستین رویارویی قضاوت شرعی با قضاوت عرفی بود. به طور کلی ریشهٔ اصلی این رویارویی را باید در وجود اندیشه‌ای دانست که به موجب آن شاه عالی‌ترین مرجع قضایی و سرچشمهٔ قانونگذاری تلقی می‌شد و حق داشت مطابق میل و سلیقهٔ خود احکام قضایی و فرامین حقوقی صادر کند (دلاواله، ۳۷۶؛ شاردن، ۱۱۵۴، ۴). این امر بویژه در دوران سلطنت شاه عباس کبیر (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) با جدیت بیشتری دنبال شد؛ روحانیون از مداخله در مواردی که در محدودهٔ

قضاوت دستگاه‌های دولتی بود بکلی منع شده بودند. در این دوره نظام قضایی دوگانه‌ای در ایران پدید آمد؛ در یک سوی، محاکم شرع^۱ قرار داشت که علما، مجتهدان و فقها در رأس آن قرار گرفته بودند و به قضاوت‌های شرعی رسیدگی می‌کردند، اما در سوی دیگر محاکم عرف^۲ بود که صاحب منصبان دولتی بر آن ریاست می‌کردند (فلور، ۱۷-۹۰). آمیختگی این دو عنصر (عرف و شرع) که پیوستگی دین با سلطنت را نشان می‌دهد، هیچ‌گاه شکل نگرفت (زرنگ، ۱/ ۲۱۱). چنانکه سیاحان خارجی که از ایران دیدار کرده‌اند به همین نکته اشاره کرده‌اند که در ایران میان عرف و شرع همواره جدایی بوده است؛ سرجان شاردن (سیاح معروف فرانسوی) آورده است: «ایرانیان در زمان صفویه میان شرع و عرف جدایی می‌انداخته‌اند. عرف صرفاً بر اراده و داوری شاه بستگی داشت و عمده دینداران و پارسایان بویژه علما اینگونه رسیدگی را، گونه‌ای خیانت می‌دانستند بویژه اینکه پرونده‌ها و دعاوی بازرگانی و جنایی وابسته به بیگانگان و نامسلمانان زیر نفوذ دادگاه‌های عرف قرار داشت» (شاردن، ۸/ ۲۳۳-۲۳۴؛ ساکت، ۱۳۳). همچنین اولناریوس (جهانگرد آلمانی سده هفدهم میلادی) که از ایران دیدار کرده است، در این زمینه گزارش می‌کند که «در عصر صفوی دعاوی مدنی معمولاً به دست روحانیون رسیدگی می‌شد. دیوان بیگی که بر آنان ریاست می‌کرد می‌بایست آگاهی بسنده ای از قوانین اسلامی می‌داشت» (اولناریوس، ۳۲۶-۳۲۷؛ ساکت، ۱۳۳).

۱-۱. ایجاد محاکم قضایی شرع

اقدام اساسی صفویان پدید آوردن برخی سازمانهای نیمه قضایی و نیز شرعی کردن محاکم قضایی بود. دولت صفویه برای این امر خطیر، مجتهدینی را از جبل عامل، شام و بحرین به ایران دعوت کرد که از پرنفوذترین آنها شیخ علی بن عبدالعلی کرکی عاملی (محقق ثانی^۳) را می‌توان نام برد. عبدالعلی کرکی عاملی به مقام خاتم المجتهدین دربار و شیخ الاسلام اصفهان

۱. به محاکم شرعی محضر نیز اطلاق می‌شود که مجتهدین جامع‌الشرایط که علاوه بر تبخّر در فروع فقهی و اشتیاق به عدالت، از مقبولیت در نزد عامه نیز برخوردار بودند به دعاوی مدنی و یا دعاوی راجع به اصل ازدواج و طلاق و نسب و بعضی جرائم (امور جنحه و جزایی از قبیل ضرب و جرح) و در محدوده قانون امور حسبی از قبیل (تعیین وارث منحصر متوفی و غیره) رسیدگی و احقاق حق می‌کرد (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: مهدوی دامغانی، ۸۹-۸۸؛ طیبی، ۳۰۷-۳۰۵).

۲. به محاکم عرفی، مجلس یا دیوان نیز گفته می‌شد. این محاکم به دعاوی عمده کیفری و دعاوی مردم علیه دولت و بر هر دعاوی مدنی دیگری که طرفین دعوی به آن مراجعه می‌کردند، رسیدگی می‌کرد. قضاوت عرفی عمدتاً مبتنی بر دستورات و فرامین قضایی حکام و زمامداران و آداب و رسوم حاکم بوده و در بسیاری از موارد با مقررات و موازین شرعی تعارض داشته است (ر. ک: مهدوی دامغانی، ۸۹؛ جعفری لنگرودی ۱۴۱).

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زندگی او ر. ک: مدرس تبریزی، ۲۴۴/۵-۲۴۸.

رسید. البته، بعد از وی این مقام عظیم بدون متصدی نماند. در میان علمای جبل عامل چهره‌ای که بتوان همسان محقق کرکی یافت، ظهور نکرد^۱. روملو درباره نفوذ و تکاپوهای وی در پیشبرد مذهب شیعه می‌نویسد:

«هیچ کس در اعلام مذهب جعفری و ملت ائمه اثنی‌عشری زیاده از آن حضرت سعی نمی‌کرد و در منع و زجر فسقه و فجره، قلع و قمع قوانین مبتدعه و در ازاله فجور و منکرات و اجرای (حدود) و تعزیرات و اقامت فرایض و واجبات و اوقات جمعه و جماعات و احکام صیام و صلوات و تفحص احوال امامان و مؤذنان و اندفاع شرور مفسدان و مؤذیان و انزجار مرتکبان فجور به حسب المقدور مساعی جمیله به ظهور رسانید و عامه عوام را به تعلیم شرایع احکام اسلام ترغیب و تکلیف نمود» (روملو، ۲۴۹-۲۴۸).

حاکمان صفوی، به مجتهدین و علما برای اجرای سیاست‌های دینی نیاز داشتند و در حفظ هماهنگی و سازگاری دینی در رسیدن به مصالح سیاسی به آنان تکیه می‌کردند (فراهانی منفرد، ۸۳-۱۰۵). حتی قوی‌ترین حاکمان مجبور بودند با احترام با علما برخورد کنند و به نظرات آنان بی‌اعتنایی و بی‌احترامی نکنند؛ مانند حرمتی که شاه عباس برای شیخ احمد اردبیلی (م ۹۹۳ هـ.ش) قائل بود^۲.

۱-۱-۱ مقامات روحانی متصدی محاکم قضایی شرعی

۱-۱-۱-۱. صدر. این مقام در عصر صفوی به دو نفر اختصاص داشت؛ یکی صدر خاصه و دیگری صدر عامه (صدرالممالک). وظایف صدر خاصه عبارت بود از تعیین حکام شرع و مباشران اوقاف و قاضیان و متولیان و خدام مقابر و مزارات و مدارس و مساجد و وزیران اوقاف و ناظران و سایر متصدیان موقوفات و امثال آنها. نیز رسیدگی به دعاوی مربوط به «احداث اربعه^۳» که با حضور صدر عامه و صدر خاصه و دیوان بیگی انجام می‌گرفت، و دیگر حکام شرع حق مداخله در این دعاوی را نداشتند (شاردن، ۱۸/۴۰۵-۴۰۸؛ صفت گل، ۴۳۱-۴۴۰؛ طباطبایی، ۹۲۲؛ فلسفی، ۲/۴۰۴). صدر خاصه حکام شرعی نواحی یزد، اصفهان، قم، مازندران و سایر مناطق و حوزه‌ها را معین می‌کرد و امور مربوط به صدر خاصه در این ایالات بر عهده

^۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر. ک: فراهانی منفرد، ۱۵۰؛ نیز ر. ک: حسینی زاده، ۹۱-۹۴.

^۲. برای اطلاع بیشتر در این باره ر. ک: صفت گل، ۴۹۱-۵۱۰.

^۳. شامل: «قتل، تجاوز به عنف، جرح منتهی به نقض عضو مانند: شکستن دندان و کورکردن و سرقت» است (ر. ک: میرزا سمیع، ۲؛ میرزا رفیعا، ۱/۱۸-۵۱۷؛ فلسفی، ۲/۸۰۳؛ امین، دادرسی و نظام قضایی در ایران، ۶۷ و ۱۰۰-۱۰۱).

«عمال صدر خاصه» بود (راوندی، سیر قانون و دادگستری در ایران، ۲۱۰-۲۱۲). صدر عامه (صدرالممالک) نیز حکام شرع و مباشران موقوفات، مدارس و مزارات سایر ایالات و ولایات ایران را تعیین می‌کرد (فلسفی، ۲/ ۳۶۹؛ موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۴). شایان ذکر است که صدر عالی‌ترین قاضی شرع و به گفته شاردن روحانی عالی مقام بود و جایگاه او مشابه با مفتی اعظم در امپراطوری عثمانی به شمار می‌آمد. الثاریوس نیز مقام صدر را مانند مقام پاپ نزد کاتولیک‌ها می‌داند که باید نسبت به دیگران افضل و اعلم، به محتوای قرآن مجید و قوانینی که از آن استخراج می‌شود کاملاً آشنا باشد، زیرا نه تنها در زمینه مسائل شرعی بلکه راجع به موضوعات دنیوی نیز به داوری می‌نشیند و باید در این زمینه صاحب نظر باشد (الثاریوس، ۳۲۷).

۱-۱-۲. ملاباشی. از بزرگترین مقامات روحانی ایران در عهد صفوی منصب ملاباشی بود که تا زمان شاه سلطان حسین صفوی رئیس همه روحانیان ایران بود. کار او استدعای وظیفه برای طالبان علم و فقیران و رفع ظلم از مظلومان و شفاعت از گناهکاران و تحقیق در مسائل شرعی و تعلیم ادعیه بود و در کارهای دیگر مداخله نمی‌کرد (ورهرام، ۱۱۵؛ صفت گل، ۴۰۸-۴۲۰). در عصر شاه سلطان حسین، سید محمدباقر نامی فاضلی سمت ملاباشی داشت و مدرسه چهار باغ را نیز بنا نهاد (صالح، ۲۱۵).

۱-۱-۳. قاضی اصفهان. متصدی این منصب به فرمان شاه انتخاب می‌شد. «او به دعاوی شرعی مردم موافق قانون شریعت غراً و ملت بیضا می‌رسید» (صالح، ۲۱۶-۲۱۵). ولی در امور شرعی دستگاه سلطنتی که مخصوص صدر خاصه بود، مداخله نمی‌کرد. در کتاب تذکره الملوک آمده است:

«دستور آن بود که قاضی اصفهان به غیر از روزهای جمعه، در خانه می‌نشست و به دعاوی شرعیه مردم، موافق با قانون شریعت غراً و ملت بیضا می‌رسید و ضبط مال غایب و یتیم را... به هرکس قاضی می‌شد، رجوع می‌نمودند. هر دعوایی را که قاضی حکم شرعی آن را می‌نویسد، دیوانیان اجرا و حق را به من له الحق می‌رساندند» (دبیر سیاقی، ۲).

۱-۱-۴. شیخ الاسلام. شیخ الاسلام نیز مانند قاضی اصفهان همیشه به فرمان شاه انتخاب می‌شد. وی در خانه خود به دعاوی شرعی و امر به معروف و نهی از منکر رسیدگی می‌کرد. در طلاق شرعی و ضبط مال غایب و یتیم اغلب به او رجوع می‌کردند (فلسفی، ۸۲۲-۸۰۳؛

شاردن، ۴۰۹/۸-۴۱۰؛ صفت گل، ۴۵۰-۴۷۰). از جمله وظایف شیخ الاسلام در زمینه دادرسی و امور قضایی بررسی و فیصله دادن به پرونده‌های مرتبط با قتل، قصاص، ضرب و جرح، مهر کردن اسناد و قباله‌هایی که میان مردم تبادل و نوشته می‌شد، تلاش در جهت حمایت از مردم و ایجاد تفاهم با قدرتهای غالب و فاتح در راستای عدم تعدی و تجاوز به مال و ناموس آنان بود (گلستانه، ۲۴۰؛ فسائی، ۹۲۲/۲).

۱-۱-۵. قاضی عسکر. این مقام روحانی به احکام شرعی نظامیان رسیدگی می‌کرد، ولی در اواخر دوره صفویه این منصب منحصر به این شد که حواله حقوق افراد را مهر می‌کرد و حکام ولایات، بی مهر او مستمری نظامیان را پرداخت نمی‌کردند (راوندی، سیر قانون دادگستری در ایران، ۲۱۱).

۲. نظام قضایی دوره قاجاریه با تأکید بر عملکرد علمای شیعی

نظام قضایی ایران در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۰۴ ه. ش) تا قبل از عصر مشروطه از ساختار و کارکردی تقریباً مشابه قبل برخوردار بوده است، چنانکه رویه قضایی عصر صفوی در دوران افشار و زند نیز کم و بیش ادامه داشت. در روزگار افشاریه (۱۲۱۸-۱۱۴۸ ق) نهاد دادرسی، سازمان پیشین خود را از دست داد و دادرسی شرع بر دادرسی عرف برتری داشت، ولی چندان اهمیت و قدرتی پیدا نکرد (ساکت، ۱۳۵). در دوره زندیه (۱۲۰۹-۱۱۶۳ ق) نیز آیین دادرسی مبتنی بر اصول ماهوی بر اساس فقه امامیه، از نظر شکلی به صورتی شبیه سازمان قضایی دیوان بیگی به نام «امیر دیوان» می‌چرخید، وی در مسائل کیفری شخصاً به «احداث اربعه» رسیدگی می‌کرد و از «صدر دیوان» که قاضی شرع بود، در مقام تحقیق و تطبیق موازین شرعی بر احکام خود به صورت مستشار و کارشناس شرعی استفاده می‌برد، با این تفاوت که علاوه بر فعالیت در سازمان قضایی، کریمخان زند خود بر روند دادرسی «به دعاوی آحاد رعیت» اعتنای بلیغ داشت.^۱

نهاد قضاوت در دوره قاجار با تفکیک صلاحیت‌های شرعی و عرفی دنباله نهادهای عصر صفوی بود که بر دوگانگی عرف و شرع مبتنی بر احکام و فقه مذهب جعفری استوار بود

^۱ . کریمخان در حفظ شعائر مذهب شیعه کوشا بود و عقاید ملل دیگر را نیز محترم می‌داشت. وی کتاب *شرايع الاسلام* در فقه امامیه را به منزله قانون حاکم بر قلمرو خود لازم‌الاجراء می‌دانست (ر. ک: ساکت، ۱۳۵؛ شعبانی، ۲۹۹-۳۰۰؛ صالح، ۲۲۴).

(زندیه، ۲۶۱؛ ضیمران و عبادی، ۹۶-۹۱). پادشاهان قاجار در رأس هرگونه قانون و قاعده‌ای، از قید هرگونه محدودیتی آزاد بودند و حتی پناه بردن و بست نشینی به شخص شاه و اشخاص مورد علاقه او یکی از شیوه‌های تظلم و دادخواهی بود (کرمانی، ۲۶۸/۳). سرجان ملکم که در عهد فتحعلی شاه به ایران سفر کرده است، می‌آورد: «حدود صلاحیت محاکم شرع و عرف در ایران کاملاً روشن نیست. پادشاه و وزیران نمی‌خواهند حدود مزبور معلوم باشد، زیرا ابهام و اجمال آن سبب افزایش اقتدارات ایشان است» (ملکم، ۲/۲۲۷).

۲-۱. نقش علما در محاکم قضایی شرع

روند استقلال حکام شرع در برابر حکام عرف از اواخر عصر صفویه شروع شده و به استثنای دوره کوتاه سلطنت نادر شاه ادامه یافته و به شکل فزاینده‌ای پیش رفت و به همین دلیل، دادرسی عرفی زیر نظر والیان و حاکمان منصوب از سوی دولت نسبت به دادرسی شرعی که مستقیماً به وسیله فقها و مجتهدان اداره می‌شد، به حاشیه رفت، یعنی مجتهدان جزء در موارد استثناً رأساً به عنوان صاحبان محاضر ترافع، بی هرگونه احساس نیازی به تأیید مراجع عرفی با استقلال تام به دعاوی مدنی رسیدگی می‌کردند و در پرتو مشروعیت مذهبی خود، کاملاً از کنترل دولت مستقل بودند، از آن جمله می‌توان حاج ملاعلی کنی (بنجامین، ۱۴۲) و حاج میرزا حسن آشتیانی را نام برد. یحیی دولت‌آبادی در خصوص شیخ هادی نجم‌آبادی می‌نویسد: «این شخص سالها در تهران مرجع تدریس فقه و قضاوت شرعی بود و بدون هیچ ایرادی که بتوان در کار او گرفت، صورت شرع نزد او محفوظ، در رسیدگی به امور دقیق، در صدور احکام با احتیاط، خط و مهر خود را بی نهایت محترم نگاه داشته است» (دولت‌آبادی، ۵۹/۱، شیخ‌الاسلامی، ۱۰۲-۱۰۳). شرع مقدس اسلام اجتهاد را شرط لازم برای انجام قضاوت دانسته است. (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم ۳۱/۲-۳۲) چنانچه مرحوم امین‌الشریعه در مجلس چهارم اظهار داشته: «قضاوت، شأن حکام شرع و شأن مجتهد مسلم جامع‌الشرایط است و عدلیه جای قضاوت نیست. اعضایش هم قضاوت نمی‌کنند وظیفه اعضای عدلیه، تطبیق مصادیق است با مفاهیم... قضاوت در امور شرعیه کار اینها نیست» (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، ۳۱/۲-۳۲)، ولی با عنایت به اینکه تعدادی از مجتهدان به ویژه مجتهدان طراز اول، بنا به عللی از جمله رعایت پرهیزکاری، احتیاط از آلوده شدن به امور اجرایی و

مخاطره انگیز بودن شغل قضا و موانع دیگر^۱ تمایلی به انجام امور قضایی نداشتند، واضح است که تعداد مجتهدان به حدی نبود که تمام محاکم شرع در اکناف ایران تکافو کند، در چنین شرایطی که عالمان و مجتهدان پرهیزکار تن به قبول مسئولیت قضا نمی‌دادند میدان برای افراد بی‌تقوا که فاقد شرط فوق‌الذکر بودند برای بسط قدرت در حوزه قضایی بازتر شد (کرزن، ۱/ ۵۸۸). نمونه‌های بسیاری از شواهد اقتدار روحانیون به عنوان مراجع دینی و شرعی در برابر حکام عرفی وجود دارد (همایونی، ۲۰-۲۱؛ بهبهانی، ۴۷-۴۳). شاید مشهودترین نمونه اقتدار مقام علما و روحانیون «نهاد بست‌نشینی» بود، که اشخاص تحت تعقیب (اعم از اشخاص تحت پیگرد کیفری، مانند متهمان به قتل یا محکومان مدنی مانند ورشکستگان) با بست‌نشینی در خانه مجتهدان یا مکانهای مقدس از تیر رس صلاحیت مأموران حکومتی (فراش باشی، داروغه و دیگر مأموران رسمی اجرای احکام دولتی...) مصون بودند. اگر متهم خود را به حوزه اقتدار مجتهدان یعنی منزل مسکونی مجتهد که معمولاً دارالقضای او بود، یا مساجد و مدارس دینی می‌رسانید و با آیین «بست‌نشینی» از دسترس حکام عرفی مصون می‌گشتند (احتشام السلطنه، ۸۷؛ نجفی، ۱۹۷، ۲۹-۱۹۸؛ کاظم بیگ، ۶۴-۶۵؛ امین، ۱۴-۱۵؛ بهبهانی، ۳۶). بنابراین اکثریت قریب به اتفاق دعاوی خصوصی توسط مجتهدان و علما به عنوان حاکمان شرع رسیدگی می‌شد. تنها قضاوتهایی که به امنیت ملی (همچون خروج نظامی، شورش و خیانت نسبت به دولت)، نظم عمومی (احداث اربعه) مرتبط بود، توسط حکمرانان و کارگزاران منصوب از سوی حکومت مرکزی صورت می‌گرفت، که از نمونه‌های آن مقابله دولت مرکزی با شورش شیخ عبیدالله خان کُرد در آذربایجان غربی بوده است (بهبهانی، ۳۶). شاید بتوان با صراحت گفت؛ امتیاز حاکمان شرع در برابر مراجع عرفی به این دلیل بود که این محاکم از نظر قوانین ماهوی^۲ و شکلی^۳، از یک نظام منسجم توسعه یافته و قابل پیش‌بینی بر پایه احکام و ضوابط فقه شیعه امامیه برخوردار بود. یعنی به خلاف دادرسی عرفی که در

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر. ک: مستوفی، ۲/ ۶-۳۷۴.

۲. قانون ماهوی قانونی است که موضوعی از موضوعات حقوقی را بیان می‌کند که ناظر بر تعامل اجتماعی افراد با یکدیگر و نیز با دولت و متضمن حل و فصل دعاوی فی مابین آنهاست. در واقع این نوع قوانین نظر به ذات و ماهیت مسائل دارند. ازجمله قوانین ماهوی می‌توان به قانون مدنی، قانون مجازات عمومی، قانون ثبت اسناد و املاک اشاره کرد (ر. ک: رضا نوربها، ۱۶۰؛ جعفری‌لنگرودی، ۵۲۱).

۳. قوانین شکلی در مفهوم خاص به قوانینی گفته می‌شود که برای نظم دادن به جریان دعوی به کار می‌رود یا قوانینی که اصولاً به شرح تشکیلات قضایی، صلاحیت دادگاه‌ها و آیین رسیدگی به دعاوی می‌پردازد، مانند آیین دادرسی مدنی، بازرگانی، کیفری فقها آنها را قانون اثباتی می‌گفتند (ر. ک: رضا نوربها، ۱۶۶؛ جعفری‌لنگرودی، ۵۲۰).

نهایت بر اراده شخصی و رأی فرد حاکم بستگی داشت و سلطان مستبد در عمل می‌توانست بدترین جنایت‌ها و خیانت‌ها را عفو کند، در دادرسی شرعی قواعد بازی (شکلی و ماهوی) از قبل بر مبنای متون مدون تثبیت شده بود.

۲-۳. روند اصلاحات اصلاحگران با تاکید بر محاکم شرعی

ناصرالدین شاه دگرگونی‌هایی در نظام قضایی ایران ایجاد کرد. برای عوام فریبی به تأسیس دیوان مظالم یا ایجاد مشورتخانه و یا صندوق عدالت دست زد. او در زمینه رسیدگی به تظلمات و شکایات مردم، با صدور فرمانهایی به فکر اصلاحاتی برای سراسری کردن نظام دادگستری کشور و تعدیل نفوذ قانونی روحانیون و محدود کردن تسلط والیان مناطق مختلف کشور بر جان و مال مردم افتاد، اما این فرمانها به دلیل طبیعت استبدادی نظام سیاسی به نتیجه دلخواه نرسید. در پایان ناصرالدین شاه به دست یکی از همان اشخاصی که مکرر مورد ظلم و ستم قرار گرفته و به دادخواهی‌های او رسیدگی نشده بود، به قتل رسید.

روند اصلاحات نظام قضایی ایران در عصر قاجار در سه مقطع قابل بررسی است؛ یکی در عصر میرزا تقی‌خان امیرکبیر، دیگری در عصر میرزا حسن خان مشیرالدوله و سوم در تحولات جنبش مشروطه‌خواهی که مورد اخیر منتهی به تشکیل «عدالتخانه» گردید. با این حال اصلاحات مزبور بندرت سبب اجرای عدالت در کشور شد و کمتر موجب ارتقاء نظام دادرسی و قضا گردید.

۲-۳-۱. اقدامات اصلاحگران در شرعی کردن محاکم قضایی

از ابتدای دوره قاجار تا زمان شکل‌گیری انقلاب مشروطیت، افراد متعددی تصمیم به تغییرات در ساختار نظام قضایی گرفتند که بی‌شک برجسته‌ترین آنها عباس میرزا، امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار بودند. مهمترین اصلاحاتی که امیرکبیر (۱۲۶۸-۱۱۲۳ ق) در امر قضاوت صورت داد، بهبود بخشیدن به کیفیت محاکم شرع و عرف، اصلاح محاضر شرعی و منع دولت به عنوان نماینده قدرت سیاسی از دخل و تصرف در امور حقوقی بود، خواه آن مقام قضایی محضر شرع باشد، خواه دیوانخانه عرفی (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۹؛ آل داود، ۳۳۰-۳۲۰).

عزل شیخ عبدالحسین بروجردی از روحانیون و فقهای با تقوای به دلیل اندک مسامحه در

امر قضاوت مؤید این مدعاست.^۱ امیرکبیر برای اصلاح محاکم شرع، یکی از محاضر شرع را به دست شیخ عبدالرحیم بروجردی که از فقهای نامدار به شمار می‌رفت، سپرد و برای آن نوعی ریاست و مقام عالی‌تر قضایی نسبت به دیگر محاکم شرعی تعیین کرد (امیر معزی، ۳۰۹). امیر نسبت به شیخ احترام خاصی قائل بود. (همو، ۳۰۸) امیرکبیر شرط عمده قضاوت را تقوای اخلاقی و درست‌کرداری قرار داد و این امر را به علما و روحانیون واگذار کرد. اقدام دیگر وی در مورد محکمه عرف بود (همو، ۲۵۱). دیوانخانه عدالت در کنار محضر شرع، به دعاوی غیر شرعی مردم و مرافعه بین افراد و دولت و همچنین دعاوی اتباع بیگانه مقیم ایران رسیدگی می‌کرد. این دادگاه عرف برای جلوگیری از شکنجه متهمان که داروغگان، امیران و فرمانروایان انجام می‌دادند گامهایی بلند برداشت. اقلیت‌های مذهبی برای رسیدگی به دعاوی خود روانه این دادگاه می‌شدند.^۲ امیرکبیر کوشید اشخاص فاسد را از دستگاه قضایی بیرون کند و روحانیون درستکار و پاکدامن را به دادرسی برگزیند. برای نمونه شیخ عبدالرحیم بروجردی و شیخ عبدالحسین (العراقین) را به دادرسی گماشت (راوندی، تاریخ/اجتماعی، ۱۲۲۶/۴-۱۲۲۵). وی همچنین طی فرمانی در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ ق به نام هر یک از حکام فرمانی صادر کرد، شکنجه کردن متهمین ممنوع گردید.^۳ محمدحسین ساکت آورده است: «وی [امیرکبیر] با همه کوشش‌هایش به جایی نرسید، زیرا با پذیرش کاپیتولاسیون و هیچ شمردن استقلال قضایی، از سوی دولتهای بیگانه و بیگانه پروران، نشانی از دادگری و استقلال دادرسی و امنیت قضایی-اجتماعی در ایران نماند» (ساکت، ۱۳۶).

۲-۳-۲. اصلاحات قضایی میرزا حسین خان سپهسالار

دومین مصلح نظام قضایی ایران در این دوره میرزا حسین خان مشیرالدوله^۴ (۱۲۴۳-۱۲۹۸ ق) بود. روح عصر سپهسالار حکومت قانون بود، تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز گردید و دستگاه جدید عدلیه به کوشش وی و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس یافت (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۱۴۶). تشکیلات جدید عدلیه که وی در

^۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد ر. ک: مکی، زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، ۹۶-۱۹۵؛ اقبال آشتیانی، ۱۶۸-۱۶۶.

^۲. از جمله اختلاف بین ژنرال سیمتوی فرانسوی و مستر برجیس انگلیسی در دیوانخانه طرح و رسیدگی شد (ر. ک: آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۱۰). برای اطلاع بیشتر از اقدامات قضایی امیرکبیر ر. ک: استقلال، ۲۷۷/۱-۲۷۹.

^۳. نامه خانم شیل به پالمستون، ۱۵ ژانویه ۱۸۵۰، به نقل از آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۱۶. برای اطلاع بیشتر از انواع و اقسام مجازات‌ها و شکنجه‌ها ر. ک: خلیلی، ۸۱-۳۳۴.

^۴. وی به سپهسالار معروف بود.

ذیحجه سال ۱۲۸۷ ق یعنی در دوره وزارتش بنیاد نهاد شامل چهار مجلس یا چهار محکمه بود: مجلس تحقیق، مجلس تنظیم قانون، مجلس جنایات و مجلس اجراء. اما پس از مدتی مجلس املاک و تجارت را نیز به آن افزود و برای سهولت در انجام کار این شش مجلس آیین نامه‌ای هم تهیه و تنظیم کرد (مشیرالدوله، ۷). این آیین نامه که به نام «قانون وزارت عدلیه اعظم و عدالتخانه های ایران» شهرت یافت، شامل ۱۱۹ ماده بود که در اول ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ ق به تصویب رسید. این قانون کامل‌ترین قانون عدلیه ایران پیش از عصر مشروطیت بود (آدمیت، همان، ۱۷۶-۱۷۷). طبق قانون جدید، دستگاه مجریه اختیار مداخله در محاکم قضایی را نداشت و امر قضاوت می‌بایست طبق قواعد مشخص و معین انجام می‌گرفت. این قانون رسیدگی به امور اجرائی را از صلاحیت دستگاه حکومتی ولایات به طور کامل خارج و به محکمه پایتخت ارجاع می‌داد (آدمیت، همان، ۱۷۹-۱۸۰). او مانند سلف خود امیرکبیر کوشید حق انتصاب مجتهدان قابل اعتماد را بر محاکم شرع از آن خود کند و هنگامی که دستور داد از مجازات بدنی و بریدن اعضای بدن خودداری کنند، دستور منع او به طور غیر مستقیم دادگاه‌های شرع را هم تضعیف کرد (الگار، ۲۳۸). میرزا حسین خان سپهسالار در دوران وزارت عدلیه بسیار خوب ظاهر شد به حدی که حتی کسانی که بسیاری از اقدامات او را مورد نکوهش قرار می‌دادند از رفتار وی در زمان تصدی وزارت عدلیه تمجید کرده‌اند. عبدالله مستوفی در این زمینه می‌نویسد:

«در این دو سه ماهه چنان اطراف دادگستری را جمع آوری نمود که برای مخالف و موافق مجال انکار باقی نگذاشت حتی دست حکام را در اجرای تنبیهات بدنی و احکام قتل بست» (مستوفی، ۱/ ۱۱۵).

در این دوره با آنکه تأسیسات حقوقی نوین در کشور پایه گذاری شد، اما چون سیاستمداران و در رأس آنان شاه، اهتمامی به عدالت و احقاق حقوق ستمدیدگان نداشت، نظام قضایی رسالت و نقش بایسته خود را بدرستی انجام نداد و با کینه و نفرت مردم از دستگاه حکومتی مواجه گردید. کسروی در این زمینه می‌نویسد:

«در آن زمان در ایران «عدلیه‌ای» نمی‌بود. راست است در میان وزارتخانه‌ها یکی را هم با این نام می‌خواندند. در همین زمان که گفتگو می‌داریم، نظام الملک وزیر عدلیه نامیده می‌شد. ولی چنانکه همه کارها از روی خودکامگی بودی، در این «عدلیه» نیز کارها از روی خودکامگی

انجام گرفتی و هر چه خواستندی گفتندی و به کار بستندی. اینکه جدایی میانه توانا و ناتوان و دارا و نادار نگذارند و دادگرانه رسیدگی نمایند، در آن عدلیه شناخته نبودی. راست است که آن زمان انبوه مردم، کمتر نیاز به عدلیه داشتندی، زیرا کمتر به دادگری گراییدندی؛ و از آن سوی بیشتر گفتگوها با دست ملایان و ریش سفیدان و سران کویها به پایان آورده شدی» (کسروی، ۷۲/۱).

۲-۳-۲. نظام قضایی ایران در عصر مشروطه با تأکید بر نقش علما

اندیشه مشروطه خواهی خواستار ارائه تعریفی جدید از روابط اجتماعی و سیاسی میان دولت و مردم بود. این نوسازی، مناسبات حقوقی جدید عرفی را بر نظام سنتی ناشی از آن تسریع و تسهیل کرد و منازعاتی را در پی داشت (آوری، ۱/ ۶۶-۶۷). «قبل از مشروطیت یک نظام قضایی منضبط و دقیقی در ایران وجود نداشت و قضاوتها نیز مبتنی بر برداشت سلیقه‌ای توسط دولتمردان بود و انعکاس چنین روشی را در شعارهای ایجاد عدالتخانه در مشروطیت می‌توان مشاهده کرد» (دولت رفتار، ۶). با صدور فرمان مشروطیت، نخستین سنگ بنای دادگستری نوین در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ ق بنام «دیوان عدالت» گذاشته شد، اگرچه ناصرالدین شاه برای نخستین بار در سال ۱۲۷۹ ق به تقلید از شیوه قضاوت در ممالک اروپایی، مؤسسه‌ای تحت عنوان دیوانخانه عدالت ایجاد کرد و مجموعه قوانینی هم تحت عنوان «دستورالعمل دیوانخانه عدلیه» تدوین شد (باستانی پاریزی، ۴۵). این کتابچه را می‌توان کامل‌ترین قانون عدلیه قبل از مشروطیت دانست (طیبه، ۷۸-۴۷۷). اما چون احکام و قوانین شرع مبنا و اساس حقوق ایران را تشکیل می‌داد و غالب دعاوی در محاکم شرع و به تصدی روحانیون رسیدگی می‌شد، دستورالعمل مذکور عملاً نقشی در سامان‌دهی امور دادگستری ایفا نکرد. با سلطنت مظفرالدین شاه وضع بدتر شد و در نتیجه جنبش مردم ایران برای به دست آوردن «عدالتخانه» (مرجع قضایی) به تأسیس مشروطیت و قانون اساسی^۱ ۱۳۲۴ ق منجر شد.

۱. قانون اساسی با اسم نظامنامه اساسی و با نام دقیق «اصول و مواد نظامنامه اساسی مجلس شورای ملی» بلافاصله پس از صدور فرمان مشروطیت دایره به تشکیل مجلس شورای ملی متشکل از طبقات مختلف مردم، به وسیله هیأتی از رجال تنظیم شد و بنا به قول کسروی توسط میرزا حسن خان مشیرالدوله و برادرش میرزا حسین خان (مؤتمن‌الملک) فرزندان میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدراعظم وقت ترجمه گردید. این قانون که بیانگر وظایف و حدود تکالیف مجلس شورای ملی و رابطه آن با دولت بود و مقررات مربوط به مجلس سنا را بیان می‌کرد پس از تغییرات و تصرفاتی که برخی از نمایندگان مجلس در آن دادند در تاریخ ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۴ با عبارت «این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی پنجاه و یک اصل است، صحیح است»، به توشیح و امضاء شاه، ولیعهد و صدراعظم رسید (ر. ک: کسروی، ۱۸۱/۱).

این حرکت که به تدبیر و تحریک علما و مهاجرت به حرم حضرت عبدالعظیم صورت گرفت و در آنجا درخواستها و پیشنهادهایی مطرح گردید که همه به نحوی در حوزه استیفای حقوق و عدالت‌خواهی بود^۱. کسروی می‌نویسد: «عدالتخانه چیست؟ چرا علماء آن را می‌خواستند؟... چنانچه دیده می‌شود، «عدالتخانه» همانست است که امروز عدلیه می‌نامند. اداره ای که در آن داورانی به دادخواهی‌های مردم رسند و داوری نمایند. این اداره مگر نمی‌بود؟... پس این چه ارزشی می‌داشت که یک دسته از سران علما برای درخواست آن، از شهر کوچند و آن آسیب‌ها را به خود هموار گردانند؟.. در اینجا چند چیز را می‌بایست دانست؛ نخست اینکه در آن زمان در ایران عدلیه ای نمی‌بود... دوم: دولت برای برپا کردن «عدلیه» بدانسان که خواست علما می‌بود، ناگزیر شدی که قانونی بگذارد، و این خود گامی در راه قانونی شدن کشور می‌بود. سوم: ... کوشندگان از ناگزیری به عبدالعظیم پناهندند. امام جمعه با آن کار خود، شکستی به اینان داده و بیم می‌رفت که دنباله آن گرفته شود، و شادروان طباطبایی برای خویش‌تنداری چنین اندیشید که از شهر بکوچند و خود اندیشه بسیار بخردانه و بجایی می‌بود و بدین‌سان زیان شکست را از خود دور گردانیدند» (کسروی، ۷۲).

۲-۳-۳. تدوین اصول متمم قانون اساسی بر اساس فقه شیعه

قانون اساسی در ۱۴ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۴ ق در ۵۱ اصل به تصویب رسید و یک سال بعد از این تاریخ در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل تصویب گردید^۲. هرچند متمم قانون اساسی از دوگانگی نظام قضایی و تفکیک شرع و عرف سخن می‌گفت^۳، ولی در عمل همه گام‌های بعدی اصلاحات قضایی در جهت تقویت دادرسی عرفی و تضعیف محاضر شرع بود. مشروطیت خصوصاً برابر اصول متمم قانون اساسی ۱۳۲۵ ق با آرمان

^۱ . برای اطلاع بیشتر از درخواست‌های علما ر. ک: کسروی، ۷۱ و ۹۷. همچنین ناظم الاسلام کرمانی، ۱/ ۲۹۶.

^۲ . بعد از جلوس محمدعلی شاه بر تخت سلطنت و خشونت وی با مجلس، آزادی خواهان وضع قانون اساسی را وافی به مقصود ندانستند. لذا درصدد برآمدند که کار را محکم کرده و پایه و اساس حکومت مشروطه را استوار سازند. در نتیجه فکر متمم قانون اساسی قوت گرفت (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: هدایت، ۱۴۵؛ علی پاشا صالح، ۲۴۱؛ کسروی، ۲۸۵/۱-۲۸۶؛ ملاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، ص ۷۹-۸۰).

Judicial Reform and Reorganization in 20th Century Iran State-Building, Modernization and Islamicization, p.91

^۳ . در اصل بیست وهفتم متمم قانون اساسی، ضمن تقسیم تشکیلات قضایی به دو بخش شرع و عرف، هدف قوه قضائیه را در یک جمله «تمیز حقوق» بیان کرده است: «قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات». ر. ک: مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی، ۲۰.

خواهی‌ها و امیدهای بزرگی شروع شد (کرمانی، ۵۰۰-۵۰۴؛ کسروی ۸۰؛ ملک زاده، ۸۲/۲-۸۵). ولی در عمل بر اثر احساس ضعف در برابر نیروهای شرع‌گرا در حیطه قضایی با روندی ضعیف پیش رفت و در بیست ساله اول پس از مشروطیت، از حد اصلاحات ناقص و محدود در قواعد شکلی دادرسی فراتر نرفت. اصل اول و دوم قانون اساسی مسئولیت علما و روحانیون را سنگین‌تر نمود و آنان در این مورد احساس مسئولیت بیشتری کردند. اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران را اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه دانسته بود که پادشاه ایران باید دارا و مروج این مذهب باشد. اصل دوم هم اشعار می‌داشت که باید در هیچ عصر، مواد قانونی مجلس، مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام نداشته باشد و تشخیص این بر عهده علمای اعلام بود (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری، ۱۵). طبق این اصل، دادگاههای شرع کما فی السابق تحت تصدی علما و روحانیون قرار می‌گرفت و غیر مجتهد نمی‌توانست تصدی اینگونه محاکم را عهده دار گردد. اختلاف نظری بسیار بین علما و ترقی خواهان پدید آمد؛ چرا که سمت و سوی مواد متمم قانون اساسی عرفی (سکولار) بود و استقلال محاکم و احکام شرعی را به چالش می‌کشاند. در نظر علما، عدالت و قانون حقیقی تنها به شرطی واجد اعتبار بود که از شرع نشأت می‌گرفت (ضمیران و عبادی، ۹۱). چنانچه بهبهانی تصریح داشت: «تمام ترتیبات عدلیه راجع به اجرای حکم شرع می‌شود و عدلیه کاری ندارد مگر اجرای قوانین و احکام شرعیه» از سوی دیگر ترقی خواهان هم استدلال می‌کردند که «ما یک حقوق پلتیکی و سیاسی داریم که ارتباطی با شرع ندارد» اصول ۷۱ تا ۸۵ متمم آن، وظایف محاکم را تعیین می‌کرد. از جمله اصل ۷۱ قضاوت در امور شرعیه را با عدول علما و مجتهدین دانسته بود: «قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع‌الشرایط است» (دفتری، ۱۶۷-۱۶۵؛ مردکار، ۴۴/۲). این دو جریان فکری نمی‌توانستند همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشد، تا اینکه فشار افکار عمومی و نفوذ ترقی خواهان در مجلس اول این غائله را با پیروزی مدافعان نظام قضایی عرفی خاتمه بخشید.

۲-۳-۴. تشکیلات قضایی محاکم شرع

اولین تشکیلات قضایی مشتمل بر محاکم چهارگانه زیر شکل گرفت: ۱. محکمه ابتدایی (نقدی و ملکی) ۲. محکمه جزایی (جنحه و جنایت) ۳. محکمه استیناف ۴. محکمه تمیز. برای

^۱ . جهت اطلاع بیشتر از این موضع گیری‌های موافق و مخالف ر. ک: حقدار، ۷۲-۴۸۰.

رسیدگی در تشکیلات نوین، از نظر ماهوی و شکلی هیچ قانونی وجود نداشت و قضات این دادگاه‌ها بر اساس فقه امامیه به صدور رأی می‌پرداختند تا اینکه در سال ۱۳۲۶ ق میرزا حسن مشیرالدوله (وزیر عدلیه) اصلاحاتی در عدلیه به وجود آورد تا هم در احکام محاکم عرف و محاکم شرع ائتلافی ایجاد کند و هم لوایحی را برای آیین دادرسی و کیفیت صدور حکم در محاکم عرف مقرر کند و مهمتر آنکه در سال ۱۳۲۸ ق برای نخستین بار «اداره مدعی‌العموم و دیوان تمیز» بر تشکیلات عدلیه افزوده شد (امین، ۹۰-۸۹). صدراالشراف در خاطرات خود در مورد تحولات و نقش علمای شیعی آورده است:

«در سال ۱۳۲۹ ق مجلس و زعمای آزادی صلاح دانستند که صمصام السلطنه بختیاری را مسئول دولت و ریاست وزرایی منصوب کنند. قبل از این قضیه مشیرالدوله وزیر عدلیه شده بود. چون تا آن وقت هیچ قانونی برای عدلیه به تصویب نرسیده بود، مشیرالدوله در مجلس گفت که تا شش ماه نمی‌تواند به امور داخلی عدلیه رسیدگی کند. وی در منزل خود مشغول تهیه قوانین تشکیلات و اصول محاکمات عدلیه بود و در قوانین اصول محاکمات اکثراً من طرفدار او بود؛ یکی برای سابقه من به محاکمات عدلیه و دیگر برای آن که قانونی مخالف قوانین شرع نوشته نشود، چه آن موقع که علمای طراز اول مطابق ماده دوم متمم قانون اساسی مرکب از ۵ نفر ۱. حاج میرزا یحیی امام جمعه خویی ۲. سید حسن مدرس ۳. حاج میرزا زین‌العابدین قمی ۴. حاج محمدحسین یزدی^۱ و یک نفر دیگر که در مجلس بود و مطابق قانون اساسی هر قانونی که مخالف قوانین شرع باشد، اگرچه به تصویب عامه و کلا برسد، علمای طراز اول می‌توانند آن را رد کنند. مشیرالدوله قوانین تشکیلات عدلیه و حدود محاکم و قوانین اصول محاکمات و اجرای احکام را در مدت شش ماه تهیه کرده و به مجلس برد و پس از طبع و توزیع قوانین و مطالعه و کلا و علمای طراز اول، قانون تشکیلات در مجلس تصویب شد. مجتهدین طراز اول در آغاز با مشیرالدوله در خصوص قانون اصول محاکمات حقوقی به سختی مخالفت کردند که اگر قانون اصول محاکمات حقوقی مزبور در مجلس مطرح شود، آن را به کلی رد خواهند کرد. دلایل مخالفت آنان مغایرت بعضی از مواد قانون مزبور مانند تصدیق قضاوت توسط افرادی غیر از مجتهدین و توقیف اموال افراد قبل از ثبوت حق بود^۲». این قانون

^۱ . شیخ حسین یزدی از روحانیان و علمای آزادی خواه و روشنفکر صدر مشروطیت بود که در کمیسیون تدوین قانون مدنی شرکت داشت. وی مسن ترین فرد در این کمیسیون بود (نائینی، ۹۰۵).

^۲ . صدر، ۲۱۱-۲۱۲.

سرانجام با پیشنهادهای مرحوم مدرّس به تصویب رسید.^۱

۲-۳-۵. قانون اساسی و نظارت علمای شیعه

نظارت رسمی و مؤثر علما در مورد لزوم رعایت مقررات فقهی و موازین شرعی، عمدتاً از اصل دوم متمم قانون اساسی نشأت می‌گرفت. این اصل که به ابتکار و اصرار شیخ فضل‌الله نوری در متمم قانون اساسی گنجانده شد. بر اساس آن قوانین مصوب مجلس نباید در هیچ عصری از اعصار مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد. به همین جهت در این دوره محاکم عمومی اکثر دعاوی را به محاکم شرع ارجاع می‌کردند (دفتری، ۴۵۳). آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی نیز طی نامه‌ای که برای مجلس و وزارت عدلیه ارسال کرده بود، دغدغه و نگرانی خود را از عدم رعایت مقررات شرعی اظهار کرده بود. شاید همین حضور و نفوذ قوی علما و روحانیون بود که ضرورت رعایت قوانین شرع را یک امر بدیهی و مسلم جلوه می‌داد.^۲ تشخیص این موضوع بر عهده پنج تن از مجتهدین طراز اول که توسط مراجع پیشنهاد و از طرف مجلس انتخاب می‌شدند، قرار گرفت. اصل دوم متمم قانون اساسی که به «اصل طراز» معروف شد، به رغم مخالفت‌های فراوانی که با آن می‌شد، با اصرار شیخ فضل‌الله نوری و حمایت علمای بزرگ و بعضی انجمنهای ایالتی به تصویب رسید (ترکمان، نظارت مجتهدین طراز اول، ۳۲). به این شکل، هیأت پنج نفره علما حق داشتند قوانین مصوب مجلس را به دلیل مغایرت با شرع رد کنند. نتیجه این نظارت این بود که قوانینی که از تصویب مجلس می‌گذشت با احکام و موازین شرعی تطبیق می‌شد. چون اکثر قوانین و مقررات حقوقی و قضایی در دوره دوم به تصویب رسید، نظارت و کنترل علما نسبت به قوانین تصویب شده با دقت و حساسیت زیادی صورت می‌گرفت. در هیأت علمای طراز اول، محور امور سید حسن مدرس بود. مدرّس به هنگام طرح قانون اصول تشکیلات عدلیه در جلسه ۲۱۲ روز شنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۹ می‌گوید:

۱. مرحوم مدرّس بعد از تصویب قانون اصول محاکمات در ۲۲ رجب ۱۳۳۵ ق چنین اظهار نظر کرد: «... در کمیسیون دارالشوری و کمیسیون خارج حاضر بودم و به قدر امکان سعی نمودم الضرورات تبیح المحضورات امور جزایی که به محاکم صلحیه و محاکم جنایی اختصاصی که بر طبق قانون تشکیلات باشد، ارجاع می‌شود، موافق شرع انور است و مواد متعلقه به امور اداری، مخالفتی با قوانین اسلامی ندارد. به هنگام طرح قانون مزبور، ۱۴ ماده (مواد ۴۱۶ تا ۴۲۹) که مربوط به محاکم جزایی اختصاصی بود، به پیشنهاد مدرّس به قانون مزبور اضافه شد (ر. ک: مجموعه قوانین جزایی، ۸۴).

۲. برای مطالعه جزئیات اصل ۲ متمم قانون اساسی ر. ک: مجله تاریخ معاصر، شماره‌های ۱-۴. نیز: ترکمان، «سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی»، شماره ۱.

«فرق است میان موافقت با شرع و عدم مخالفت آن. قانون اساسی گفته: مخالفت با شرع نداشته باشد. نفرمودند موافق با شرع باشد. یعنی در کتاب خدا نیست که یک اداره ای بر پا شود و مشتمل بر صندلی یا پرده یا میز باشد و اول زنگ بزنند. اینها دخلی به موازین شرعی ندارد...» (مکی، مدرس قهرمان آزادی، ۷۳-۷۲). نظارت علما به رغم عدم تحقق اصل دوم متمم قانون اساسی، همچنان به طُرق مختلفی ادامه داشت.^۱ ترکیب کمیسیونهای عدلیه مجالس عمدتاً از علما و روحانیون شکل می‌گرفت و اگر در مواردی مقرراتی خلاف شرع طرح می‌شد، علمایی که در مجلس به عنوان نماینده حضور داشتند، مغایرت آن را با شرع یادآوری می‌کردند (صدر، ۳۲۴). شیخ فضل الله در مخالفت با اصل دوازدهم قانون اساسی که «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون» (مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری، ۱۷) اظهار می‌داشت:

«این حکم مخالف مذهب جعفری (ع) است که در زمان غیبت امام (عج)، مرجع در حوادث، فقها از شیعه هستند و مجاری امور به پد ایشان است و بعد از تحقیق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و ابدأ منوط به تصویب احدی نخواهد بود» (همو، ۱۶).

نقش قابل توجهی که علما در این دوره ایفا کردند، باعث شد که روحانیون تا سالها بعد از مشروطه نقش مؤثری در ماجراها و تحولات داخلی مملکت ایران داشته باشند. «سید عبدالله بهبهانی (از علمای مشروطه خواه) چنین می‌گوید: «تمام ترتیبات عدلیه راجع به اجرای حکم شرع می‌شود و عدلیه کاری ندارد، مگر اجرای قوانین و احکام شرعیه. از این رو هر قانونی که راجع به عدلیه می‌شود، نخست باید به نظر علما برسد و پس از ملاحظه و تنقیح علما از کمیسیون عدلیه به مجلس برسد و در غیر این اطوار ممکن نیست» (آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۴۱۸).

نقش علما در روند تحولات و پیامدهای این دوره بسیار برجسته و قابل توجه است. نظارت و مداخله مستقیم علما در امور قضایی بارزتر از سایر امور و شئون مملکت بود و آنان که همواره تصدی بخش مهمی از امور قضایی مملکت را بر عهده داشتند (شجیعی، ۱۴۴-۱۴۳)

^۱ . هیأت علما جزء در دوره دوم مجلس شورای ملی، در ادوار بعدی مجلس تشکیل نشد و اصل دوم متمم قانون اساسی به فراموشی سپرده شد. عبدالله مستوفی یکی از علل این امر را درگذشت ملاکظم خراسانی دانسته است. (ر. ک: ترکمان، «نظارت مجتهدین طراز اول»، ۵۱).

نتیجه‌گیری

نظام قضایی در تمام ادوار قبل از انقلاب مشروطیت بر اساس نهادهای بازمانده از عصر صفوی و تفکیک صلاحیت‌های شرع و عرف پایدار بوده است. مراجع قضایی شرعی صلاحیت داشتند به اغلب دعاوی رسیدگی کنند. با وجود این شاهان صفوی و قاجار بی آنکه درصدد رفع ظلم و بی‌عدالتی باشند، مترصد فرصتی بودند تا با کاستن از میزان دخالت روحانیون در امور قضایی، این مسئولیت را به طور کامل تحت نظر کارگزاران حکومتی درآورند. بدتر از همه تضعیف صلاحیت‌های مراجع قضایی ایرانی به طور عام به دلیل کاپیتولاسیون دولت‌های بیگانه از یک سو و فروپاشی نظام دادرسی عرفی متمرکز عصر صفوی زیر نظر دیوان بیگی از سوی دیگر بود. در نهایت صدور فرمان ایجاد عدالتخانه، بر نقش علما و روحانیون در عصر مشروطیت افزود و در تدوین قوانین این دوره جایگاهی ویژه به علما و روحانیون داده شد. دلیل این امر این بود که مردم با قضاوت‌های شرعی انس گرفته بودند و علما و مجتهدین تا حد زیادی بر افکار عامه مسلط بودند. بررسی و ارزیابی نظام قضایی صدر مشروطه ما را به این نتیجه می‌رساند که به رغم کوششهای طرفداران قضاوت عرفی برای محدود کردن قضاوت شرعی و استقرار کامل قضاوت عرفی، برتری قضاوت شرعی در نظام قضایی این دوره حفظ شد و متجددین و طرفداران قضاوت عرفی در طرد قضاوت شرعی ناکام ماندند.

کتابشناسی

- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، خوارزمی، تهران ۱۳۶۲.
- آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱.
- آشتیانی، عباس اقبال، *میرزا تقی خان امیرکبیر*، به اهتمام ایرج افشار، طوس، تهران، ۱۳۶۳.
- آل داود، سید علی، *نگاهی به پیشینه ثبت اسناد در ایران*، در *محضر شیخ فضل‌الله نوری (اسناد حقوقی عهد ناصری)*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۸۵.
- آوری، پیترو، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه مهرآبادی، محمد رفیعی، مؤسسه انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۷۳.
- احتشام السلطنه، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید مهدی موسوی، زوار، تهران، ۱۳۶۷.
- استقلال، حسین، *چهل سال در دادگستری*، چاپخانه موسوی، شیراز، ۱۳۵۲.
- امیر معزی، اسماعیل، *نوادر الامیر*، چاپ سید علی آل داود، تهران، بی تا.

- امین، حسن، *تاریخ حقوق ایران*، انتشارات دائرة المعارف ایرانشناسی، ۱۳۸۲.
- امینی، علی رضا، آیتی، سید محمدرضا، *تحریرالروضه فی شرح اللمعه*، مؤسسه فرهنگی طه، تهران، ۱۳۷۵.
- اولثاریوس، آدام، *سفرنامه آدام اولثاریوس*، ترجمه احمد بهپور، ابتکار نو، تهران، ۱۳۸۵.
- باستانی پاریزی، ابراهیم، *محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله*، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۱.
- براون، ادوارد، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۶.
- بنجامین، س. ج. و، *سفرنامه بنجامین*، ترجمه محمدحسین کرد بچه، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۹.
- ترکمان، محمد، «سیر تطوّر اصل دوم متمم قانون اساسی»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، انتشارات مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۶۸، شماره اول.
- ترکمان، محمد، «نظارت مجتهدین طراز اول»، *کتاب تاریخ معاصر ایران*، کتاب اول مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، شماره ۳، تهران، ۱۳۷۰.
- تنگابنی، میرزا محمد، *تبصرة العوام بانضمام قصص العلماء*، کتابفروشی علمیه اسلامی، شماره ۳، ۱۳۶۴.
- جعفری لنگرودی، *تاریخ حقوق ایران*، انتشارات معرفت، تهران بی تا.
- جعفری لنگرودی، *ترمینولوژی حقوق*، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۶.
- حسینی زاده، سید محمدعلی، *علما و مشروعیت دولت صفوی*، انتشارات انجمن معارف اسلامی ایران، چاپ اول تهران، بی تا.
- حقدار، علی اصغر، *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، نشر مهر نامک، تهران، ۱۳۸۳.
- خلیلی، مهیار، *تاریخ شکنجه*، نشر گستره، تهران، ۱۳۵۹.
- دلاواله، پیتر، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه شجاع‌الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.
- دولت آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، انتشارات عطار و فردوس، تهران، ۱۳۷۰.
- دولت رفتار، محمدرضا، *تبیین نظام‌های قضایی ایران*، روزنامه همشهری، سال ششم، سه شنبه تیرماه ۱۳۷۷.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹.
- راوندی، مرتضی، *سیر قانون و دادگستری در ایران*، چشمه، کتابسرای بابل، تهران، ۱۳۶۸.
- رفیعا، میرزا، *دستورالملوک*، به کوشش ایرج افشار، دفتر تاریخ، مجموعه انتشارات موقوفات محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۸۰.
- روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۷.

- زرننگ، محمد، *تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
- زندیه، حسن، *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول*، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۶.
- ساکت، محمدحسین، *نهاد دادرسی در اسلام*، انتشارات آستان قدس رضوی، تهران، ۱۳۶۵.
- شاردن، سیاحتنامه‌شاردن، *ترجمه محمد عباسی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۵.
- شجیعی، زهرا، *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، سخن، تهران، ۱۳۵۱.
- شعبانی، رضا، *مختصر تاریخ ایران در دوره های افشاریه و زندیه*، سخن، تهران، ۱۳۷۸.
- صالح، علی پاشا، *سرگذشت قانون؛ مباحثی از تاریخ حقوق؛ دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز*، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸.
- صدر، محسن، *خاطرات صدرالاشراف*، وحید، تهران، ۱۳۶۴.
- صفت گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی*، خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۸۱.
- ضیمران، محمد، *عبادی، شیرین، سنت و تجدد در حقوق ایران*، انتشارات کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵.
- طیبی، محمد، *نهاد دادرسی و نظام قضایی ایران*، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۵.
- ظهیرالدوله، علیخان، *تاریخ بی دروغ*، انجمن اخوت، تهران، ۱۳۳۷.
- فراهانی منفرد مهدی، *مهاجرت علمای شیعی جبل عامل به ایران در عصر صفویه*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
- فسائی، میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تهران، بی تا.
- فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول علمی*، تهران، ۱۳۶۹.
- فلور، ویلم، *نظام قضایی در عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۵.
- کاظم بیک، الکساندر، «سیر تحول و تمدن در ایران»، ترجمه طهمورث ساجدی، *مجله گیلان ما*، شماره ۱۰، ۱۳۸۲.
- کرزن، جرج. ن. *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- کرمانی، ناظم الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، آگاه، تهران، ۱۳۶۱.
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۷.

الگار، حامد، دین و دولت در ایران؛ نقش علماء در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سّری، توس، تهران، ۱۳۵۹.

گلستانه، محمدامین، مجمل التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴.

متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، بی نا، تهران، ۱۳۴۰.

متین دفتری، احمد، خاطرات یک نخست وزیر، به کوشش باقر عاقلی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۱.

مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۴۴، سال هفتم، شماره ۵، ۱۳۳۴.

مجموعه قوانین جزایی، بی جا، ۱۳۱۱.

مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی، بی جا، بی تا.

محیط طباطبایی، محمد، «دادگستری در ایران از انقراض ساسانیان تا آغاز مشروطه»، مجله وحید، شماره ۴۶، سال چهارم.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة‌الادب، خیام، تهران، ۱۳۷۴.

مدرسی طباطبایی، حسین، «دیوان مظالم»، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۶۶.

مذاکرات مجلس شورای ملی دوره چهارم تقنینیه مجلس شورای ملی، روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی، ۱۳۲۷.

مردکار، هوشنگ، دادگستری گیلان، کتاب گیلان، انتشارات گروه پژوهشگران ایران، تهران، ۱۳۷۴.

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱.

مشیرالدوله، سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، اصول تشکیلات عدلیه، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۶۵.

مکی، حسین، زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، ایران، تهران، ۱۳۷۳.

مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۸.

ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب، مشروطیت، علمی، تهران، ۱۳۷۶.

ملکم، سرجان، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، سعدی، ۱۳۷۱.

موحد، محمدعلی، قضاوت و دادرسی در عهد مغول، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۲۱، سال ۱۳۴۴.

موسوی نامی اصفهانی، محمدصادق، گیتی گشا، به تصحیح سعید نفیسی، اقبال، تهران، ۱۳۱۷.

مهدوی دامغانی، احمد، «محاكم قضایی در زمان قاجار»، مجله کانون، شماره، ۱۳۸۳.

میرزا سمیعا، تذکرة الملوك، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.

نائینی، احمدرضا، «نقش رضاخان در تدوین قانون مدنی»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۸.

نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله نواذر الامیر، تصحیح و تدوین سید علی آل داود، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱.

نامه خانم شیل به پالمستون، ۱۵ ژانویه ۱۸۵۰، به نقل از فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، الجزء الرابع عشر، مؤسسه المرتضی العالمیه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

نجفی، ناصر، ایران در میان طوفان، کانون معرفت، تهران، ۱۳۳۶.

نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۹.

وحید بهبهانی، محمدعلی بن علامه، خیراتیة در ابطال طریقہ صوفیہ، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، بی تا، بی جا.

ورهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در عصر زند، معین، تهران، ۱۳۶۶.

هاردینگ، سرآرتور، خاطرات سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۳.

هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵.

همایونی، مسعود، تاریخ سلسله‌های طریقہ نعمت‌اللہیہ، بنیاد عرفان مولانا، لندن، بی تا.

Francis Richard (ed.) Raphael du Mans , missionnaire ne perse au XVII s. , 2 volspari s, 1995

Judicial Reform and Reorganizationin 20th Century Iran State-Building,Modernization and

Islamicization.p.91.